



طلائیه، سرزمین مقدس

روایت مصطفی مددکن در یادمان طلائیه

محمد محمدپور*

گزارش زیر براساس فایل صوتی (روایت) مصطفی مددکن، راوی کاروان دانشجویی دانشگاه‌های صنعتی خمینی شهر، دهاقان و اردستان استان اصفهان تهیه و تنظیم شده است. این روایت در تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۴، ساعت ۰۹:۱۵ در دپوی شرقی سهره شهادت واقع در ضلع شمالی یادمان طلائیه برای حدود ۱۵۰ نفر از کاروان دانشجویی تعدادی از شهرهای استان اصفهان بیان شد. راوی که از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بوده و در عملیات خیبر حضور داشته است، پس از معرفی موقعیت جغرافیایی منطقه با استفاده از نقشه و کالک، به تشریح جایگاه طلائیه، دلیل انتخاب این منطقه و اهداف عملیات خیبر پرداخت و درباره محورهای عملیات خیبر و اهمیت منطقه طلائیه در این عملیات، نحوه مأمور شدن لشکر امام حسین^(ع) و عملیات این لشکر به‌طور مبسوط برای مخاطبان توضیح داد. در این گزارش ابتدا متن روایت مصطفی مددکن درج و سپس به ارزیابی آن پرداخته شده است. واژگان کلیدی: روایت طلائیه، یادمان طلائیه، عملیات خیبر، مصطفی مددکن، راهیان نور.

چکیده

متن روایت

فاصله ۱۰ کیلومتری دو جزیره هست؛ جزایر مجنون جنوبی و شمالی. بعد از آن حدود ۷، ۸ کیلومتر بعد از جزیره، حاشیه شرق دجله است و در کنار رودخانه دجله چندین شهر روبه‌روی ما است؛ العزیر، روطه، القرنه، نشوه و بعد بصره. این تقریباً شکل قرارگرفتن شهرهایی است که در این جهت قرار دارند. هدف ما از عملیات خیبر که توی طلائیه انجام دادیم، گرفتن شرق بصره و در مرحله اول گرفتن العزیر، روطه، القرنه و نشوه عراق بود. جهت شمال شما می‌خورد به هور؛ یعنی بعد از آن خاکریزی که از رویش آمدید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الحمد لله رب العالمین، و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. ورود همه زائران کربلاهای ایران به سرزمین منور و نورانی طلائیه را خیرمقدم عرض می‌کنم.

موقعیت جغرافیایی منطقه طلائیه

طلائیه تقریباً یکی از مناطق خیلی مهم، نزدیک به بین بصره و العماره عراق است. از سمت روبه‌رو به

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



روایت مصطفی مددکن، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

محورهای عملیات

در عملیات خیبر سه محور مشخص شد که یک محور هور بود. در فاصله ۸ کیلومتر جلوتر محلی است به نام شط علی که ورودی ما برای داخل شدن توی هور بود و باید ۳۰ کیلومتر مسیر را طی می‌کردیم تا به آن خشکی عراقی‌ها برسیم؛ این یک محور بود. یک محور همین جاده‌ای است که دارند رویش تردد می‌کنند. تنها همین جاده بود؛ چون آن طرف آب بود، این طرف میدان مین بود و وارد شدن توی این منطقه غیرممکن بود. سه کیلومتر عقب‌تر از همین جاده [جاده فعلی طلایه] خط مقدم ما بود. باید حرکت می‌کردیم می‌رسیدیم به این خاکریز روبه‌رو که عراقی‌ها روی آن مستقر بودند. پس یکی محور طلایه بود، با این محدودیت جاده‌ای که نمی‌توانستیم باز کنیم. محور بعدی پاسگاه زید بود که حدود ۱۰، ۱۲ کیلومتر این طرف‌تر، پشت سر من بود.

انفجار ناپالم را کار گذاشته بود. جوری بود که تا می‌آمدی بروی این موانع را پشت سر بگذاری، کانال‌ها را طی کنی و به عراقی‌ها برسی، صبح شده بود. صبح هم مواجه می‌شدی با قوای زرهی و نیروی احتیاط دشمن، و مقابله کردن با پاتک‌های عراقی غیرممکن بود. این چیزی بود که مستشاران روسی و خارجی که در عراق بودند طراحی کرده بودند و بهترین و پیشرفته‌ترین موانع اسرائیلی و موانعی که توی جنگ‌های جهانی اول و دوم موفق بود را در اختیارش گذاشته بودند. آمدیم توی این منطقه که یک هور بود و زمینش دیگر مشخصات آن زمین را نداشت؛ یعنی موانع نداشت، میدان مین نبود، نیروی دشمن توی این منطقه خیلی کم بود و در حد چند گردان بیشتر نبود. این هور را انتخاب کردند، شناسایی‌ها انجام گرفت و بعد طی برآوردی که انجام گرفت، منطقه طلایه برای عملیات مشخص شد.

شرح عملیات خیبر

شوند و باز شوند و ما با لشکرهای زرهی دشمن مواجه می‌شویم. این کار آنجا انجام گرفت و آمدیم طلائیه. تقریباً همان روز سوم، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از این جاده آمد. نزدیک به این جاده و روی این جاده شلیکها و چهارلولهایی در اطراف قرار گرفته بود که روی سطح این جاده را تیرتراش می‌زد. تیرتراش به اصطلاح نظامی یعنی کسی که خوابیده باشد هم به کف پایش می‌خورد، یعنی کف زمین هم می‌زنند، جوری این را تنظیم کرده بود، چهارلولها روی زمین، سطحش را روی آب، که قشنگ کف آب را می‌زد و تردد روی اینجاها غیرممکن بود. از آن طرف هم که آب بود و نمی‌شد بروی. از این طرف، تقریباً از کنار این بریدگی، که ارتفاع این جاده هم بیشتر روی سیل‌بند، اینها عبور می‌کردند، می‌آمدند تا نزدیکی این نقطه [سه‌راه شهادت]. وقتی به این نقطه رسیدند، دشمن متوجه اینها شد و اینها را به رگبار بست.

سخت‌ترین حالت توی جنگ وقتی بود که یک ستون، یک گردان ۴۰۰ نفری حرکت می‌کرد و می‌رسید به اولین سنگر کمین عراقی‌ها و بدون اینکه هنوز هیچ کاری انجام بگیرد، دشمن متوجه می‌شد. این حالت سخت‌ترین حالت بود که دشمن ستون را به رگبار می‌بست. یعنی پشت کالیبر دو سه تا کمکی با قطار فشنگ آماده و جعبه مهمات‌های این چهارلولها، آماده شلیک به صورت مسلسل‌وار روی ستونی که می‌رسید، بودند. تلفات خیلی زیادی دادیم بدون اینکه کسی حرکت کند. بعضی‌ها شجاعت به خرج می‌دادند و می‌دویدند که تیربارچی را بخوابانند، از سه، چهار نفر، دو سه تا پشان می‌افتادند، تیر

عملیات خیبر سوم اسفندماه ۱۳۶۲ رقم خورد و بارمز "یا رسول الله (ص)" آغاز شد. بچه‌هایی که می‌خواستند از هور بروند، یک روز زودتر با بلم یا قایق‌ها از آبراه‌ها راه افتادند و تا نزدیکی خشکی عراقی‌ها رفتند و توی نیزار مخفی شدند. شب دوم همان‌طور که بنا بود، حمله کردند و کل آن منطقه شرق دجله را گرفتند. شهرهای روطه و القرنه، البیضه و العزیر را گرفتند

و مستقر شدند. در روستای القرنه جایی که دجله و فرات با همدیگر تلاقی می‌کرد، پل‌های خیلی بزرگی بود که این طرف آب را به آن طرف وصل می‌کرد. بنا بود توی اولین فرصت پل را منهدم کنند که برای این کار برنامه‌ریزی کرده بودند. راه افتادند رفتند، بعد مواد مهمات، تی‌ان‌تی و مواد

انفجاری را بردند به سمت پل که پل را منهدم کنند تا دیگر نیروی کمکی از سپاه‌های سوم و هفتم و چهارم به این سمت نیاید. اینها توی آن منطقه تا نزدیکی پل رفتند که این کار را انجام بدهند، اما زخمی یا شهید شدند و نتوانستند این کار را انجام بدهند. این خودش شد یک فاجعه و یک مانع خیلی بزرگ [بود] که همه‌چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و همه‌چیز را خراب می‌کرد. چرا؟ چون این پل که باز می‌شد، نیروی لشکرها می‌توانستند به ترتیب وارد منطقه

شهید خرازی با نفربر، خودش را به وسط منطقه رسانده بود و داشت گردان‌ها را هدایت می‌کرد. ساعت حدود ۱۰/۵ صبح بود که گلوله مستقیمی آمد به سمت نفربر و حاج حسین خرازی مجروح و دستش اینجا قطع شد.

خط خودمان و نقطه رهایی گردان‌ها بودیم، شب خیلی عرفانی و جالبی بود که هیچ موقع آن شب را فراموش نمی‌کنم. چرا؟ چون بچه‌ها از عصر رسیده بودند توی منطقه، آماده می‌شدند، تجهیزاتشان را می‌بستند، وصیت‌نامه‌های خودشان را می‌نوشتند و توسل به اهل بیت^(ع) پیدا کرده بودند و گریه و حالت معنوی بینشان بود. موقع نماز مغرب فرارسید. بچه‌ها با این حال که امشب شب شهادتشان و شب عاشورا

می‌خوردند و شاید به تیربار هم نمی‌رسیدند. یک چنین حالتی برایشان پیش می‌آمد. دشمن متوجه حضور رزمندگان می‌شود، ستون را به رگبار می‌بندد و اغلب بچه‌های این گردان به شهادت می‌رسند. بار دوم گردان بعدی حمله می‌کند و همین‌طور می‌شود. بچه‌های تهران نمی‌توانند آن شب این راه را باز کنند. بعد از این قضیه، می‌روند عقب و اجساد این شهدا اینجا می‌ماند.

است، از همه وابستگی‌ها حتی از محبت به پدر، مادر، زن و فرزند بریده بودند و همه‌چیز را کنار گذاشته بودند و می‌گفتند امشب شبی است که اغلب ما به شهادت می‌رسیم و باید خودمان را آماده کنیم و رابطه‌شان با خدا وصل شده بود. نماز مغرب و عشا را به صورت نشسته توی کانال‌ها خواندند، با پوتین

سپردن باز کردن طلائی به لشکر امام حسین^(ع)
بعد از چند شب، به لشکر امام حسین^(ع) که ما بودیم، مأموریت داده شد که بیاییم و طلائی را باز کنیم. ... بعد شهید خرازی ۵ گردان آماده کرد. کادر گردان‌ها را به ترتیب می‌خواست و با آنها صحبت می‌کرد و می‌گفت که الان شرایط جوری است که شما باید عاشورایی بکنید، باید هرچی توان دارید انجام بدهید و جوری بکنید که این راه باز شود. اگر بنا است یک گردان هم اینجا شهید بشود، ارزش این را دارد که جان‌فشانی و فداکاری کنید و این راه خشکی ارتباط با بچه‌هایی که در شرق دجله هستند را باز کنید. راه دیگری هم نداشتیم؛ چون بچه‌ها با قایق و بلم‌ها رفته بودند به شرق دجله و آنجا نیاز به پشتیبانی، آتش و حمل مجروح داشتند. انتقال مهمات، تجهیزات، تانک، زرهی و اینها از روی آب برایمان غیرممکن بود و باید از راه خشکی به اینها می‌رساندیم. اگر این کار نمی‌شد، آنها هم نمی‌توانستند آنجا بمانند و باید برمی‌گشتند و این عملیات دوباره ناموفق می‌شد. خب تقریباً این‌طوری بود. هفت گردان آماده شد. شبی که ما ۳ کیلومتر عقب‌تر از پشت

هرچه به سمت سه‌راهی شهادت می‌رفتیم، عبور کردن خیلی خیلی سخت می‌شد. ۴۰۰ قبضه توپ دشمن مخصوص زدن این سه‌راهی بود و روی این نقطه هر ۴۰۰ قبضه توپ مرتب آتش می‌ریخت و اینجا اصلاً عبور کردن ممکن نبود.

و با حالت خاصی. بعد اینها را برپا دادند. اولین گردان امام حسین^(ع) به سمت سه‌راه حرکت کرد که بهش می‌گویند سه‌راهی شهدا یا سه‌راهی شهادت. حرکت کردند و گردان‌های بعدی پشت سرشان رفتند. نزدیک همین نقطه بود که هواپیماهای عراقی منور پخش کردند. منور فضای تاریکی مطلق شب را به روز تبدیل می‌کند؛ مثل حالا، یعنی شما هوا را می‌بینید. وقتی که منور بزنند مثل روز همه جا روشن می‌شود. بنا شد وقتی منور می‌زنند، همه بخوابند کف زمین



روایت مصطفی مددکن، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

هرچه به سمت سهراهی شهادت می‌رفتیم، چون عقبه ما به یک جاده منتهی می‌شد، عبور کردن و آمدن به عقب خیلی خیلی سخت می‌شد. یعنی من فکر می‌کنم ۶، ۷ ساعت، حالا می‌گویند ۴۰۰ قبضه توپ دشمن مخصوص زدن این سهراهی بود و روی این نقطه هر ۴۰۰ قبضه توپ مرتب آتش می‌ریخت و اینجا اصلاً عبور کردن ممکن نبود. از هر ۱۰ ماشین ممکن بود یک ماشین برود و بیشتر بچه‌ها با پی‌ام‌پی چیزی را جابه‌جا می‌کردند. من خودم شاهد این صحنه بودم که حدود ۲۰، ۳۰ تا جنازه ما را عقب یک توپوتا گذاشته بودند، همین که آمد از اینجا عبور کند، درحالی که سپر عقبش روی زمین می‌کشید و به‌سختی حرکت می‌کرد، چندین گلوله آمد وسط جنازه‌ها و ما که کنار ایستاده بودیم تکه‌های بدن شهدا به سینه‌مان

ما تنگ کرد که اینجا را پس بگیرد. اینجا عباس قربانی فرمانده گردان حضرت ابوالفضل^(ع)، درحالی که به بچه‌های گردان‌های دیگر می‌گفت شما بروید، من عراقیها را سرگرم می‌کنم تا بچه‌ها عقب‌نشینی کنند، تیر مستقیم تانک آمد توی سینه‌اش و از او فقط دوتا پا ماند. آقای حسین رضایی معاون شهید خرازی، دوتا پا را برداشت گذاشت توی گونی و آن را دادند به یکی از بچه‌ها به نام آقای روستایی. او هم توی همین سهراه که آمد بیاید به این سمت، شهید یا مجروح شد، نمی‌دانم! درهرصورت نتوانست اینها را به عقب انتقال بدهد. شهید قربانی توی خانواده‌شان ۴ تا شهید داده بودند، یعنی ۲ تا برادر از دست داده بود با خودش ۳ تا و پدرش، که ۳ تایشان مفقودالثر بودند و پدرش را آورده بودند عقب. این یک خانواده بود.

سنگین طول کشید؛ یعنی همان آتش‌هایی که اینجا می‌ریخت، همه روی جزایر متمرکز شد و جزایر زیر شدیدترین آتش‌هایی که توی عمرمان دیدیم، بود. به طوری که تخمین می‌زنند حدود ۱/۵ میلیون گلوله ظرف ۳ روز توی منطقه جزایر ریخته شد. جنگ جانانه‌ای بود که بسیاری از فرماندهان عالی‌رتبه به غیر از فرمانده سپاه، جان‌برکف و اسلحه‌به‌دست وارد جزیره شدند و همه در حالتی که یک تک‌تیراندازند جنگیدند. سه روز مقاومت در این منطقه ادامه پیدا کرد تا توانستند خط را در جزایر تثبیت کنند. عراقی‌ها تلفات سنگینی دادند و این‌جور که برآورد می‌کنند حدود ۱۵ هزار کشته و زخمی توی این عملیات دادند و عقب‌نشینی کردند و جزایر با ۴۰ چاه نفت که روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت از آنها استخراج می‌شد، گرفته شد. شادی ارواح طیبه شهدای اسلام صلوات بفرستید.»

ارزیابی روایت

در تحلیل روایت طلائیه (اعم از مباحث عملیاتی و مفاهیم معرفتی جنگ) آنچه شایان توجه است و راوی می‌تواند به آن اشاره کند، این است که منطقه طلائیه یکی از محورها و فلش‌های اصلی تهاجم اولیه عراق برای تصرف اهواز بوده است. که در پی عملیات بیت‌المقدس آزاد شد. طلائیه از محورهای مهم عملیات‌های رمضان، خبیر و بدر بوده است و در این منطقه فرماندهان بزرگی مانند ابراهیم همت، مهدی و حمید باکری، مرتضی یاغچیان، اکبر زجاجی و... به شهادت رسیدند. در بحث شکلی نیز نسبت مباحث

خورد. همان موقع یک آمبولانس داشت می‌آمد که گلوله خورد به جلوش و آمبولانس پرتاب شد آن طرف جاده. تقریباً اوضاع و احوال به این شکل داشت رقم می‌خورد تا عصر که بچه‌ها آخرین مقاومت‌هایشان را کردند و بنا شد که از طلائیه بیرون بیایند و بیرون آمدند. اینجا حدود ۸،۷ کیلومتر جلوتر شروع کردند به زدن یک پل که راهی باز کنند تا ارتباط بین آب و خشکی

این طرف با جزایر حفظ شود. پل خبیر ۲ به طول ۱۳ کیلومتر را زدند و این ارتباط برقرار شد. از آن به بعد که وضعیت طلائیه این‌جوری شد، دیگر نشد آن را پس بگیریم و امکانش نبود. بعد تصمیم گرفتند جزایر مجنون را حفظ کنند. جزایر مجنون توی شرایط خیلی سختی حفظ

شد. یعنی مهمات، امکانات، آتش پشتیبانی، هیچی نبود و مهمات‌رساندن خیلی مشکل بود. حدود ۵ شبانه‌روز دشمن سکوت کرد؛ هیچ آتشی نه اینجا بود، نه توی جزایر و سکوت مطلق بود. توی حالتی بودیم که همه می‌گفتیم که چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد؟ تا اینکه چهاردهم اسفند امام پیام داد جزایر باید حفظ بشود. شانزدهم بود که عملیات عراقی‌ها برای بازپس‌گیری جزایر شروع شد. این عملیات تقریباً ۴ روز با آتش خیلی

چهاردهم اسفند امام پیام داد جزایر باید حفظ بشود. شانزدهم بود که عملیات عراقی‌ها برای بازپس‌گیری جزایر شروع شد. این عملیات تقریباً ۴ روز با آتش خیلی سنگین طول کشید.

۵. دقت در بیان واقعیات: اصلی ترین نقطه قوت این روایت، علاوه بر دقت نسبی در بیان وقایع و آمارها، تشریح عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) روی دژ طلائی و ماجرای مجروح شدن شهید خرازی بود.

۶. اشاره به ابتکارات و تدابیر نظامی: پرداختن به تدابیر نظامی و ابتکارات عملیات خیبر مانند پل خیبری و جاده سیدالشهدا^(ع) و... نیز از نقاط قوت این روایت بود.

با وجودی که آقای مصطفی مددکن از راویان با سابقه راهیان نور است و می توان روایت ایشان را جزء روایت های نسبتاً خوب و کم اشکال دسته بندی کرد، مواردی نیز در روایتگری ایشان وجود دارد که به عنوان نقاط مغفول، بهتر است در روایت های بعدی تقویت شوند؛ از جمله وجود برخی اشتباهات جغرافیایی، پررنگ بودن صبغه نظامی و عملیاتی، بزرگنمایی برخی صحنه های دلخراش در تشریح فشار دشمن، اشاره نکردن به وضعیت سازمان رزم ایران در عملیات خیبر، دلایل ناموفق بودن سایر یگان ها به ویژه لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص) و نحوه شهادت برخی فرماندهان شهید در این عملیات، از جمله محمدابراهیم همت و اکبر زجاجی (فرمانده و جانشین لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص))، حمید باکری، شهید مرتضی یاغچیان (جانشین و معاون لشکر ۳۱ عاشورا)، اقدامات قرارگاه سری نصرت و شهید علی هاشمی در این عملیات و... .

معرفتی و عملیاتی جنگ به اقتضای حال مخاطبان و صلاح دید راوی بستگی دارد، اما شاکله اصلی روایت باید حفظ شود. روایت زیر نقاط قوت زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. صداقت: راوی با صداقت و شورو حال نسبتاً خوبی به روایتگری پرداخت و اثربخشی خوبی بر مخاطبان داشت.

۲. ارتباط موضوعات و انتخاب محل مناسب: راوی با توجه به اینکه یکی از بهترین مکان های یادمان را برای روایتگری انتخاب کرده (سه راهی شهادت)، و بیاناتش، مرتبط با منطقه بود و به خوبی توانست احساسات حضار را مدیریت و در عین حال با تصویرسازی خوب و ارتباط با جغرافیای منطقه، روایتگری کند.

۳. تأکید بر ولایت مداری و تکلیف مداری رزمندگان: در بحث ولایت فقیه و رهبری نیز به پیام امام درباره حفظ جزایر، ولایت مداری و تکلیف مداری رزمندگان و فرماندهان و اثر پیام امام اشاره کرد که رزمندگان با انگیزه بیشتری به ادامه نبرد اهتمام ورزیدند.

۴. اشاره به حضور فرماندهان در صحنه نبرد: راوی تصویرسازی خوبی از فرماندهان دوران جنگ انجام داد و در آن از حضور فرماندهان عالی در بطن میدان جنگ و درگیری و همچنین مسئولیت پذیری آنها در قبال نیروهای تحت امرشان، یک الگوی خوب و شایسته ترسیم کرد.

